

نگرشی نو بر آینده پژوهی در فرهنگ دینی

سهیلا میری

آموزگار مدارس ابتدایی مدیریت آموزش و پرورش شهرستان کنارک

چکیده

«آینده پژوهی»، علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فرداست. از ویژگی‌های مهم این دانش، بهره‌گیری از ابزارهای علمی به منظور ترسیم چشم‌انداز متناسب با ارزش‌های حاکم بر جامعه و برنامه‌ریزی برای نیل به جامعه مطلوب است. از این‌رو، جامعه‌شناسان آینده‌پژوهی را ابزار هدایت اجتماعی دانسته‌اند. اسلام نیز علاوه بر جامعه آرمانی، که نوید تحقق آن را در فرجام تاریخ داده است، از پیروان خود انتظار دارد که با الهام از شاخص‌های آن جامعه آرمانی، به اقتضای امکانات و توانمندی اجتماعی خود، بکوشند تا در یک روند تکاملی حداقل‌هایی از ویژگی‌های جامعه مطلوب اسلامی را محقق سازند. با الهام از آموزه‌های اسلامی همچون سنت‌های اجتماعی و صبغه عبرت‌آموزی آن و فلسفه انتظار، می‌توان نوعی آینده‌پژوهی دینی را استخراج نمود که حاصل آن، ترسیم چشم‌اندازی دقیق از آینده‌ای آرمانی باشد. با قراردادن این آینده مطلوب به عنوان هدف، می‌توان آینده‌های مقدور را به عنوان حلقه‌های میانی نیل به ویژگی‌های جامعه آماده ظهور، طراحی و تعریف نمود.

واژه‌های کلیدی: آینده، آینده‌پژوهی، آینده‌نگری، جامعه آرمانی، سنت‌های اجتماعی، انتظار.

مقدمه

جامعه آرمانی موضوعی است که در طول تاریخ بشری، همواره ذهن اندیشمندان و متفکران اجتماعی را به خود مشغول داشته است. این امر موجب پدید آمدن طرح‌های متعددی گردیده که در خلال آن‌ها جامعه‌ای مطلوب ترسیم شده است. در این زمینه، منابع و مستندات متعددی در دسترس می‌باشد که در قالب‌های متنوعی پدید آمده‌اند. بسیاری از آن‌ها صورت مکتوب طرح‌ها و تصویرهای آرمان شهری هستند که در طول تاریخ مکتوب بشر شکل گرفته‌اند. برای مثال، می‌توان به آثار افلاطون به خصوص کتاب «جمهور»، تفکرات سنت آگوستین در «شهر خدا»، «اتوپیا»ی تامس مور، و «مدینه فاضله» فارابی اشاره نمود. در کنار این طرح‌های آرمان شهری، که فراوان وجود دارد، برخی منابع موجود نیز به نقد و تحلیل رویکرد آرمان شهری پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، دین مبین اسلام نیز همانند تمام ادیان آسمانی موجود، فرجام تاریخ و جامعه بشری را بسیار روشن و امیدآفرین ترسیم کرده است. اما نکته مهم دیگری که بهانه تدوین این نوشتار گردید آن است که، اسلام علاوه بر نوید آینده‌ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای تحقق جامعه‌ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. بر اساس آموزه‌های شیعی، ظهور حضرت مهدی موعود و شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلام، آخرین حلقه مبارزات اهل حق و باطل است. اما اسلام از پیروان خود می‌خواهد که در راستای آن جامعه آرمانی به تلاش و کوشش بپردازند و «انتظار» را پیشه خود سازند. روشن است که تحقق ویژگی «انتظار» در جامعه اسلامی، مستلزم احراز شرایط و شاخص‌هایی است که نشان‌گر تحقق برخی مراتب حداقلی جامعه مطلوب اسلامی است.

بررسی چگونگی برنامه‌ریزی اجتماعی برای نیل به مراحل و مراتب گوناگون جامعه مطلوب اسلامی، و نزدیک شدن به ویژگی‌های جامعه عصر ظهور، از اهداف تحقیق می‌باشد. در واقع، این مقال در پی پاسخ به این سؤال است که مراحل پیش از ظهور، که زمینه‌ساز شرایط مناسب برای شکل‌گیری ظهور و احیاناً تعجیل در آن است، چگونه تحقق می‌یابند؟ تغییرات اجتماعی لازم، چه مسیری را طی می‌کنند. و شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه در آستانه ظهور با چه رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز تسریع در امر ظهور باشد؟

نویسنده این سطور معتقد است که، با تکیه بر اموری مانند فرآیندی بودن شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلام، و تأکید اسلام بر اختیار و نقش انسان‌ها و جوامع در روند شکل‌گیری جامعه مطلوب، می‌توان گفت: جامعه مطلوب اسلامی دارای مراتب تشکیکی بوده و در هر عصری با توجه به اقتضات زمانی و مکانی، برخی از ویژگی‌های مورد نظر اسلام درباره جامعه مطلوب امکان تحقق دارد. اما مهم آن است که جامعه اسلامی همواره بکوشد تا حرکتش، حرکتی تکاملی و رو به رشد باشد. در همین راستا، یکی از اقتضات مذکور، دانش و امکانات علمی است که در هر عصری وجود دارد یا می‌تواند پدید آید.

امروز، دانش آینده‌پژوهی به عنوان یک دانش نوپدید، اهدافی را تعقیب می‌کند که نوعی سامان‌دهی اجتماعی و چشم‌انداز پردازی برای وضعیت مطلوب در آن مشاهده می‌گردد. به گونه‌ای که جامعه‌شناسان آن را «ابزار هدایت اجتماعی» و «دانش شکل بخشیدن به آینده» دانسته‌اند. بر این اساس، می‌توان تحقیقی را سامان داد که با بررسی دقیق اهداف، مبانی و روش‌های دانش آینده‌پژوهی، امکان استفاده از آن را در محقق ساختن جامعه مطلوب اسلامی ارزیابی نماید. به عبارت دیگر، در این تحقیق تلاش می‌شود تا امکان نوعی آینده‌پژوهی دینی و مبتنی بر نقش ویژگی‌ها و مؤلفه‌های جامعه آرمانی اسلام در تعیین ارزش‌ها و هنجارهای جامعه موجود و نیز جهت‌دادن به نحوه کنش‌های اجتماعی در قالب برنامه‌ای جامع و سلسله‌مراتبی

بررسی گردد، تا شاخص‌های جامعه عصر غیبت، به شاخص‌های جامعه مطلوب عصر ظهور نزدیک گردیده و در سایه‌سار آن ارتقا یابد. نوپا بودن دانش آینده‌پژوهی، به خودی خود، محدودیت‌های بسیاری را در امر تحقیق پدید می‌آورد. اما فقدان تحقیقات مقدماتی کافی، که گام‌های نخستین چنین پژوهشی را تشکیل دهد، از دیگر مشکلات این گونه تحقیقات است. بنابراین، تحقیق حاضر، بر این نکته تأکید می‌کند که آیا دانش آینده‌پژوهی و ابزارها و امکاناتی که در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، از توانایی مناسبی برای بهره‌گیری در حوزه مطالعات دینی - اجتماعی، به خصوص شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلام برخوردار است؟ بررسی چنین موضوعی مستلزم آن است که از یک سو، مبانی این علم و از سوی دیگر، مبانی دینی مرتبط با این مبحث مورد دقت و تأمل قرار گرفته و موارد سازگاری آن‌ها را مشخص سازیم تا میزان و شیوه بهره‌گیری از این دانش را در حوزه مطالعات اجتماعی دینی روشن نماییم.

بر این اساس، سؤال اصلی این تحقیق حاضر این است: آیا از دانش آینده‌پژوهی می‌توان در فرآیند شکل‌گیری جامعه مطلوب اسلامی بهره گرفت؟ و اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، سؤال دیگری مطرح شود و آن اینکه میزان و نحوه استفاده از دانش آینده‌پژوهی برای این منظور چیست؟

تعریف آینده‌پژوهی

ماهیت علوم انسانی، به ویژه علوم اجتماعی به دلیل سروکار داشتن با انسان و رفتارهای او و نیز چندلایه بودن واقعیت اجتماعی، به گونه‌ای است که اندیشمندان این عرصه را برای ارائه تعاریف یکسان درباره مفاهیم مورد بحث، دچار حیرت و سرگردان می‌سازد. برای مثال، جامعه‌شناسان تاکنون پیرامون تعریف مفاهیمی چون فرهنگ، کجروی، نهاد و... به اتفاق نظر نرسیده‌اند. از این رو، تلاش می‌شود تا ویژگی‌های اساسی مفاهیم مورد توجه و تأکید باشد. در نوشتار نیز به ناچار برخی از تفاوت‌ها را در حوزه مفهومی مورد توجه قرار دهیم؛ زیرا در حوزه مطالعات آینده از واژگان متعددی استفاده می‌شود که عدم رعایت مرزبندی مفهومی بین آن‌ها، از مهم‌ترین نقاط ضعف این مباحث است. مهم‌ترین واژگانی که در حوزه مطالعات آینده به کار می‌رود عبارت است از: آینده‌نگری، پیش‌گویی، آینده‌پژوهی، پیش‌بینی و آینده‌نگاری.

آینده‌نگری: قلمرو مفهومی عام و گسترده‌ای است به معنای توانایی تصور آینده از طریق مطالعه، تحقیق و یا تصویرپردازی. چنین نگرشی می‌تواند با بهره‌گیری از روش‌های علمی، آموزه‌های دینی، و یا شهود غیرمادی به دست آید. روشن است که رویکرد شخص آینده‌نگر، بر اساس مبانی معرفتی او می‌تواند رویکردی الهی و مبتنی بر آموزه‌های معنوی بوده یا آنکه صرفاً مادی باشد.

پیش‌گویی: عبارت است از بیان وقوع حتمی رخدادهایی در آینده، که معمولاً فاقد مبنای علمی قابل قبول در هر عصر می‌باشد. پیش‌گویی‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: بیاناتی که مبتنی بر یافته‌های متافیزیکی بوده و ریشه در وحی و معنویت دارند که دارای پشتوانه استدلالی عقلی است و بیاناتی که تنها دارای ابعاد مادی و دنیوی بوده و بیشتر متکی بر باورهای خرافی می‌باشند. یکی از ویژگی‌های پیش‌گویی، قطعیت آن است. یعنی آینده‌نگر ادعا می‌کند که بدون خطا و اشتباه، آینده را دریافته است. اما در بقیه موارد، آینده‌نگر درصدی از احتمال خطا را می‌پذیرد.

آینده‌پژوهی: فرآیند مطالعه و بررسی آینده‌های محتمل از طریق روش‌های علمی است. در این فرآیند، مراحل مهمی طی می‌شود که عبارت است از: شناخت تغییر، نقد و تحلیل آن، ترسیم آینده‌های مختلف و محتمل، ترسیم آینده مطلوب و در نهایت، برنامه‌ریزی و تعیین راهبردهای نیل به آن. یکی از وجوه تمایز آینده‌پژوهی، عقلانیت موجود در آن است؛ زیرا خروجی فرآیند آینده‌پژوهی با اصول و معیارهای عقلی و منطقی بشر قابل بررسی و داوری است. برای توضیح دو واژه «پیش‌بینی» و

«آینده‌نگاری» باید به این نکته اشاره کنیم که از هنگام پیدایش دانش آینده‌پژوهی در دهه 1960م و گسترش آن تا به امروز، دو سنت و رویکرد متفاوت در این حوزه وجود داشته است:

پیش‌بینی: در این روش، دانشمندان یافته‌ها و داده‌های برگرفته از دوره‌های زمانی گذشته و حال را برای بررسی سیر و شکل روندهای آینده و وقوع احتمالی آن‌ها استفاده می‌کنند. می‌توان پیش‌بینی را حدسی علمی درباره ادامه روند متغیرهای خاص در آینده دانست که معمولاً با درصدی از خطا، از سوی دانشمندان پذیرفته می‌شود. این سنت به شدت «نخبه‌گرا» است و پیش‌بینی آینده را به گروهی خبره می‌سپرد که علاوه بر آینده‌پژوهی، اطلاعات گسترده‌ای هم در خصوص موضوع مورد پیش‌بینی دارند.

آینده‌نگاری: در این سنت تلاش می‌شود تا آینده‌پژوهی از حالت نخبه‌گرایانه خارج شده و به یک تلاش مشترک در سطح جامعه تبدیل گردد. آینده‌نگاری، تلاش برای ایجاد یک ظرفیت بشری عام است که تک‌تک افراد جامعه را قادر می‌سازد تا درباره آینده بیندیشند، احتمالات آینده را بررسی، مدل‌سازی و خلق کرده و در مقابل آن واکنش نشان دهند.

بنابراین، آینده‌نگاری، اهدافی فراتر از پیش‌بینی را دنبال می‌کند و ضمن پرداختن به چالش‌های اصلی، در جست‌وجوی رسیدن به یک درک مشترک درباره آینده و چگونگی ساخت آن است. یعنی علاوه بر شناخت و کشف آینده، درصدد ساختن آینده به صورت مطلوب می‌باشد. برای تکمیل این مقایسه باید گفت: در پیش‌بینی، به دلیل آن‌که متغیرها عمدتاً کمی، عینی و شناخته شده‌اند، آینده نیز مجرد و منفرد از تغییرات ناخواسته فرض می‌شود. در واقع، اساس پیش‌بینی بر ادامه وضع موجود با کمی تغییر استوار است. اما در آینده‌نگاری، متغیرها دارای قلمرو بسیار گسترده‌تری بوده و توجه بسیاری به متغیرهای کیفی می‌شود، حتی این متغیرها می‌توانند ذهنی و مستتر باشند. بنابراین، در آینده‌نگاری بر یک آینده متمرکز نمی‌شویم، بلکه چندین آینده محتمل به صورت همزمان مورد توجه قرار می‌گیرند.

نکته قابل توجه آن است که، نباید از آینده‌پژوهی، انتظار پیش‌بینی دقیق آینده را داشت، زیرا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، توانایی این دانش، فقط در حد تشخیص چندین آینده محتمل با تکیه بر متغیرهای کمی و کیفی، و تا حدی شفاف‌سازی راه‌های ممکن است که به آینده رهنمون می‌شود. البته پس از این شناسایی، انتخاب آینده مطلوب و اعمال نفوذ برای تحقق آن، نقشی سرنوشت‌ساز برای جامعه خواهد داشت. ارزش چنین علمی در آن است که می‌تواند با مهندسی هوشمندانه آینده، راهنمای تصمیم‌گیری‌های امروز باشد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان تعریف کارکردی زیر را، که از جامعیت مناسبی نیز برخوردار است، به این بخش افزود: آینده‌پژوهی معرفتی است که مردم را نسبت به رویدادها، فرصت‌ها، و مخاطرات احتمالی آینده هوشیار نگه می‌دارد. ابهام‌ها، تردیدها، و دغدغه‌های فرساینده را تا حدی می‌کاهد، توانایی انتخاب‌های هوشمندانه جامعه و مردم را افزایش می‌دهد و به همگان اجازه می‌دهد تا بدانند که به کجاها (آینده‌های اکتشافی یا محتمل) می‌توانند بروند؛ به کجاها (آینده‌های هنجاری یا بایسته) باید بروند و از چه مسیرهایی (راهبردهای معطوف به آینده‌سازی) می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند. آینده‌پژوهی در حقیقت، دانش و معرفت «شکل‌بخشیدن به آینده» به گونه‌ای آگاهانه، فعالانه، و پیش‌دستانه است.

مبانی نظری آینده‌پژوهی

ماهیت میان‌رشته‌ای دانش آینده‌پژوهی سبب گردیده تا آینده‌پژوهان در طیف وسیعی از دانش‌ها و گرایش‌ها، که هر یک با موضوعات و مسائل متفاوتی سروکار دارند، قرار گیرند. اما بررسی آثار آنان نشان می‌دهد که، همگی به مباحث دگرگونی و تغییرات اجتماعی علاقمند هستند. البته، ماهیت آینده‌پژوهی نیز به گونه‌ای است که خواه ناخواه تغییر و دگرگونی اجتماعی را می‌طلبد.

نظریه‌های مورد توجه آینده‌پژوهان، غالباً متأثر از «تصویر آینده» پولاک است که مفهومی نظری و اساسی در مطالعات آینده تلقی می‌شود. پولاک به این سؤال مهم می‌پردازد که آیا تصویر مثبت یک ملت از آینده، پیامد موفقیت آن ملت است یا موفقیت یک ملت، پیامد تصویر مثبت آن ملت از آینده است؟ وی پس از بررسی سیر پیشرفت تمدن‌های کهن مانند ایران باستان، اقوام و ادیان مانند یهود، همچنین نقاط عطف تاریخ مانند نوزایی، عصر روشنگری و انقلاب صنعتی نتیجه می‌گیرد که تصاویر آینده و چشم‌اندازهای الهام بخش مقدم بر کامیابی جمعی است. از نظر وی، جوامع موفق، آرمان و رویا را به چیزی مهم‌تر و قوی‌تر به نام بینش، تبدیل کرده‌اند، که البته، این بینش‌های مهم نیز مقدمه موفقیت‌های مهم است. او با تأکید بر نقش نخبگان، معتقد است که ابتدا رهبران پنداره محکمی از آینده نشان می‌دادند، جوامع این پنداره را می‌پذیرفتند و از آن حمایت می‌کردند و با همکاری، آن پنداره را تحقق می‌بخشیدند.

آینده‌پژوهان با بهره‌گیری از این مفهوم، یک حکم نظری کلی صادر می‌کنند مبنی بر این‌که: «تصویرهای آینده، به اقدامات فردی و گروهی شکل می‌دهند». از نظر آینده‌پژوهان اجتماعی، اگرچه ممکن است گذشته، حال را به نوعی مشروط و مقید نماید، اما تصورات جامعه از آینده خود نیز می‌تواند سبب شکل گرفتن حال باشد؛ زیرا این تصویرهای آینده به اقدامات ما در زمان حال جهت می‌دهد و متقابلاً «وضع موجود» و اقدامات کنونی، دوره آینده را پدید می‌آورند. زمانی که افراد جامعه، توانایی به تصویر کشیدن نقش اجتماعی خویش در آینده را داشته باشند، آراء، عقاید، ارزش‌ها و رفتارهایی که چنین تصویری را ساخته، بر زمان حال تأثیر می‌گذارد و آن را غنی می‌کند.

یکی دیگر از مبانی نظری آینده‌پژوهی، «عدم قطعیت» آینده است. آینده به مقطعی از زمان اشاره می‌کند که هنوز فرا نرسیده و وجود ندارد. در واقع، جهان آینده، هدف اقدامات کنونی ماست. این نوع انعطاف‌پذیری آینده از یک‌سو، پیش‌بینی آن را دشوارتر می‌سازد و از سوی، اهمیت مطالعه آن را بیشتر می‌کند.

مهم‌ترین جنبه آینده‌پژوهی از حیث روش، به دست آوردن احتمالات متناظر برای سناریوهای گوناگون و محتمل است. چنین فرضیه‌ای این حقیقت را تصدیق می‌کند که آینده، پیشاپیش و به صورت غیرقابل اجتنابی بر انسان‌ها تحمیل نشده است؛ «گوده» از اصطلاح آینده «باز و خاتمه نیافته» استفاده می‌کند و می‌نویسد:

در هر زمان خاصی، مجموعه‌ای از آینده‌های ممکن وجود دارد و آینده واقعی، حاصل تعامل میان بازی‌گران گوناگون در یک وضعیت خاص و مقاصد هر یک از آنان خواهد بود. این که آینده چگونه تکوین می‌یابد، به طور یکسان توسط عمل انسان‌ها و نفوذ علیتها تبیین می‌شود.

در واقع، کثیر بودن آینده و دامنه آزادی عمل انسان‌ها، یکدیگر را تبیین می‌کنند. آینده نوشته نشده است، بلکه در معرض آن است که ایجاد شود.

از دیگر اصول اساسی و مشترک در تمام اندیشه‌های آینده‌پژوهانه این است که، کل جهان هستی یک‌پارچه است. «تأکید بر ارتباط متقابل همه چیز در جهان - از جمله انسان - و نیز پافشاری بر عدم امکان درک کامل هر موجودیت منفرد، بدون توجه

به جایگاه آن در کل هستی، مفاهیم اساسی آینده پژوهی امروز را تشکیل می‌دهند». در این دیدگاه و تفکر کل‌گرا، انسان مثل همه کائنات، بخشی از هستی را تشکیل می‌دهد و موجودیت تک‌تک افراد بشر وامدار عمل‌کرد کل کیهان بوده و نمی‌تواند از آن جدا باشد. وحدت هستی، با تکیه بر وحدت در زمان و فضا، به این معنا اشاره دارد که جهان آینده از درون جهان حال خلق می‌شود.

اهداف آینده پژوهی

آینده پژوهی سه وظیفه برای خود در نظر گرفته که در قالب آن، اهداف متعددی تأمین می‌گردد:

1. رویارویی آگاهانه با روندهای آتی به منظور کاهش خسارت‌های ناشی از غافل‌گیری؛

2. تصحیح روندهای موجود با نگاه به آینده؛

3. تلاش برای شکل‌گیری آینده مطلوب.

بر اساس این وظایف، می‌توان اهداف ذیل را برای آینده پژوهی تعریف کرد:

1. تهیه چشم‌انداز و اولویت‌بندی مسائل؛ این امر موجب می‌گردد تا درک روشنی نسبت به فرصت‌ها و چالش‌های آینده به دست آوریم و در برابر رویدادهای آینده برخورد فعال داشته باشیم. برای مثال می‌توان برای کنترل بسیاری از تحولات آینده قابل پیش‌بینی چاره‌جویی نمود یا برای تسریع برخی روندها برنامه‌ریزی کرد.

2. تبیین، ارزیابی و تدوین معیارهای اجتماعی؛ بر این اساس، افراد جامعه می‌توانند آینده‌های گوناگون را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند. ارزش‌ها جزء سازوکارهایی هستند که جوامع را در گزینش روش زندگی، راهنمایی و هدایت می‌کنند. و آینده‌پژوهان این هدف را با کاوش‌های منظم برای کشف انتخاب‌های مختلف برای آینده دنبال می‌کنند. آن‌ها خواهان تفکر معطوف به آینده هستند و می‌کوشند تا تصویرهای تازه‌ای از آینده بیافرینند. «اسلاتر» برخی از ارزش‌های مورد آینده‌پژوهان را چنین بیان نموده است:

- توجه به آزادی و رفاه بشر، رضایت از زندگی و شادکامی در سطح فردی؛

- وفاق اجتماعی، صلح، آرامش و عدالت اجتماعی؛

- ظرفیت‌های ادامه زندگی بر روی زمین».

3. تعهد و التزام نسبت به نسل‌های آینده؛ چنین احساس مسئولیتی، آینده‌پژوهان را وا دار می‌کند تا به دفاع از آزادی و سعادت نسل‌های آینده، یعنی انسان‌هایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند بپردازند.

4. شناخت عوامل تغییر و دگرگونی در جامعه؛ آینده‌پژوهان، علت اصلی پیشرفت‌های فناورانه و نیز دگرگونی نظم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شناسایی نموده و می‌کوشند تا تحولات غیرمنتظره و خارج از کنترل انسان را که چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن‌ها نیست، مشخص کنند. البته، تلاش می‌کنند تا تحولات قابل انتظاری را که در کنترل آدمی قرار می‌گیرند نیز معلوم نمایند.

5. پرداختن به زمان حال؛ تفکر درباره آینده، برای شناخت تکلیف زمان حاضر است تا با توجه به اوضاع و احوال فعلی و امیدهای آینده، آینده مطلوب و دلخواه را ایجاد کرد. نتایج آینده پژوهی به افراد و جوامع این امکان را می‌دهد که خواسته فعلی خود را با خواسته آتی سنجیده و با هم مقایسه کنند. گاهی افراد بر اساس برنامه‌ریزی، خود را از بعضی چیزها محروم می‌کنند و در مقابل، به انتظار تحقق آرزوهایی والاتر در آینده می‌نشینند.

اهداف پنج‌گانه فوق، بدین صورت محقق می‌گردد که آینده‌پژوهان با مطالعه و بررسی تصاویری از آینده، که در ذهن اқشار مختلف جامعه وجود دارد، و نیز با تجزیه و تحلیل تصاویر شاخص اجتماعی و تأثیر آن‌ها در طلوع و غروب تمدن‌ها، روندهای ممکن و محتمل را توصیف نموده، اهداف و ارزش‌ها را تعیین کرده و با ارائه تصاویر گوناگون از آینده، سیاست‌های جایگزین را پیشنهاد می‌کنند. بحث طراحی و نوسازی جامعه نیز در همین چهارچوب قرار دارد. و آرمان‌های فرازمانی و مطلق تنها در این صورت با آینده‌پژوهی در ارتباط بود. و در آینده‌سازی مطلوب تجلی می‌کنند.

روش‌های آینده‌پژوهی

همان‌گونه که اندیشمندان فعال در حوزه آینده‌پژوهی، دارای گرایش‌های بسیار گوناگون هستند، دانش آینده‌پژوهی از جهت روش نیز، شامل طیف گسترده‌ای از تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی تا تحلیل‌های رایانه‌ای و آماری است که روش‌های علوم طبیعی و اجتماعی تا الگوبرداری‌های ساده را در بر می‌گیرد. اما جملگی مترصد نوعی تصمیم‌سازی هوشمندانه و آگاهانه در برابر آینده هستند که به طور کلی دو نوع بررسی را در دستور کار خود قرار می‌دهند: 1. آنچه در آینده اتفاق می‌افتد و اهمیت پیدا می‌کند؛ 2. آنچه باید در آینده اتفاق بیفتد و مسائلی که باید اهمیت پیدا کند.

در یک بررسی گسترده بین‌المللی، بیش از 17 رویکرد روش‌شناسانه، که غالباً با تلفیقی از یکدیگر به کار می‌روند، شناسایی شده است. در این‌جا، چند نمونه از رایج‌ترین و مهم‌ترین فنون و ابزارهای آینده‌پژوهی را به اختصار معرفی می‌کنیم:

1. دیده‌بانی: دیده‌بانی به معنای پایش مستمر تغییرات جهانی، در زمینه‌های مختلف، توسط یک اندیشکده یا گروه علاقمند به آینده‌پژوهی است. «دیده‌بانی از مؤثرترین روش‌های آینده‌پژوهی است و نوعاً بر پایه بررسی نظام‌مند محتوای مطالب روزنامه‌ها، مجله‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و سایر رسانه‌ها به منظور کشف «سیگنال‌های تغییر» انجام می‌شود. دیده‌بانان به جای پایش رویدادها بر پایش «روندها»، یعنی «تغییرات مستمر در طول زمان» تمرکز می‌کنند. داده‌هایی که از طریق دیده‌بانی نظام‌مند به دست می‌آید، به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در عرصه‌های گوناگون کمک می‌کند تا همواره آماده بوده، و به اصطلاح غافل‌گیر نشوند.

2. سناریوسازی: هدف سناریوسازی، گسترش تفکر درباره آینده و عریض‌تر کردن طیف آینده‌های جایگزین است که می‌تواند مورد نظر ما باشد. سناریوها برای فهم نتایج و پیامدهای احتمالی تصمیم ما به ما کمک می‌کنند؟ «سناریو به ما می‌آموزد که درباره «نامعلومی‌ها» بیندیشیم و فرض‌های دست و پاگیر امروزی را از دست و پای ذهن خویش باز کنیم تا بتوانیم گسست‌هایی را که ممکن است جهان ما را دگرگون سازند شناسایی کنیم». در آینده‌پژوهی معمولاً چندین سناریو وجود دارند تا تصمیم‌گیران بدانند ممکن است برخی رویدادهای آینده، سناریوی بسیار احتمالی را که مبنای برنامه‌ریزی آن‌ها بوده، از اعتبار ساقط کند. روشن است که آنچه مورد توجه سیاست‌گذاران است، مخرج مشترکی است، که از این سناریوهای متعدد و چندگانه به دست می‌آید و مبنای تدوین استراتژی آنان خواهد بود.

3. تکنیک دلفی: این روش، به طور خاص توسط آینده‌پژوهان ابداع گردیده است. جی. لمبرت درباره این تکنیک می‌نویسد:

هدف دلفی، تجمع دامنه‌های گسترده از تخصص‌ها و دیدگاه‌های واگرا و دست‌یابی به یک تفاهم نهایی بود. فرآیند دلفی ماهیتی تکراری دارد. به این ترتیب، گروهی از خبرگان در دوره‌های متوالی به فهرستی از پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. در پایان هر دور، شرکت‌کنندگان جمع‌بندی پاسخ‌ها را ملاحظه کرده و می‌توانند بر اساس باور دیگران پاسخ‌های خود را تغییر دهند. پاسخ‌ها به گونه‌ای جمع‌بندی می‌شوند که گوینده آن‌ها ناشناس باقی بماند تا امکان وزن‌دهی بیش از حد به پاسخ اشخاصی که اعتبار بالایی در جمع دارند از بین برود.

غالباً این تکنیک را با تحلیل اثر متقاطع، ترکیب کرده و بررسی می‌کنند که اگر مسئله دیگری به شکلی خاص تغییر می‌کند، چه اتفاقی برای یک رویداد رخ می‌داد.

4. تحلیل تاریخی: مطالعه تحلیلی تاریخ می‌تواند برای پی‌بردن به رویدادهای احتمالی آینده عبرت‌آموز باشد. «تحلیل تاریخی به طور ضمنی مبتنی بر این گزاره است که گاهی «تاریخ تکرار می‌شود». براین اساس، می‌توان یک موقعیت کنونی را با یک یا چند موقعیت تاریخی مشابه مقایسه کرد و از این رهگذر فهمید که سرانجام آن چه خواهد شد».

5. چشم‌اندازپردازی: اکثر آینده‌پژوهان، خواهان ابداع تصویرها و چشم‌اندازهایی از آینده مطلوب برای جوامع، سازمان‌ها یا افراد هستند. آینده‌پژوهان عموماً کار خود را با مرور رویدادهای گذشته و موقعیت کنونی آغاز کرده، چشم‌اندازی از آینده‌های مطلوب ایجاد می‌کنند و می‌کوشند تا راه‌های مشخص و خلاقانه‌ای را برای شکل‌بخشیدن به چنین آینده‌هایی بیابند. در این رویکرد، همواره روندهای گذشته به حال و آینده با همین سرعت و آهنگ که داشته‌اند تداوم نمی‌یابند. «اگر ملت‌ها و جوامع بخواهند دچار فلج الگویی نشوند، باید پدیده‌های نوظهور را ردیابی کرده و تغییر الگوها و پارادایم‌ها را که به سرعت در حال وقوع هستند، هوش‌مندانه مشاهده کنند».

تحقیق حاضر، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که دانش آینده‌پژوهی به شایستگی می‌تواند برنامه‌های منسجمی را با ارائه روش‌ها و ابزارهای کارآمد خود برای نیل به یک جامعه مطلوب طراحی نماید. اما اینکه مبانی و اهداف آیین مقدس اسلام نیز در فرآیند بهره‌گیری از این دانش، مصون و محفوظ می‌ماند، منوط به بررسی مسائل دیگری است.

جامعه مطلوب اسلامی

اسلام دینی اجتماعی است، احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آن‌ها در جهت اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و اجرای اهداف جامعه بهره می‌گیرد. اسلام میان عبادات فردی و اجتماعی پیوند برقرار کرده است، برای مثال، نماز، که تبلور عینی ایمان و اعلام وابستگی و نیاز به پروردگار یگانه است، هر چند در آغاز به صورت فردی تشریح گردید ولی در مراحل بعدی، بُعد اجتماعی آن به صورت ویژه و خاص از مسلمانان خواسته شد. یا روزه، که عبادتی کاملاً فردی و فاقد نمود خارجی است، با فرا رسیدن عید فطر و برپایی نماز عید، بُعد اجتماعی یافته است. پس هدف اسلام، تنها پرورش افراد دیندار و متعبد نیست، بلکه ساختن جامعه‌ای مطلوب و نمونه هست؛ جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد. جامعه‌ای ارزش‌مدار، معتدل و جهانی، که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و جدایی‌ناپذیر به وجود آمده است.

قرآن کریم مردم را به ساختن چنین جامعه مطلوبی فرا می‌خواند و آنان را نسبت به جامعه، بی‌تفاوت رها نمی‌سازد. بلکه آنان را به حضور در جامعه، فعالیت در راستای شکل‌دهی مطلوب آن، تحمل سختی و شدايد این مسیر و همچنین پاسداری از دست‌آوردهای آن دعوت می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران: 200) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (در برابر مشکلات) صبر پیشه سازید و در برابر دشمنان استقامت نمایید و از مرزهای خود مراقبت کنید و تقوای الهی پیشه سازید، شاید رستگار شوید. در تفسیر نمونه برای توضیح واژه «رابطوا» آمده است: «مربطه معنای وسیعی دارد و هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود... اگر در بعضی از روایات به علما و دانشمندان نیز «مربط» گفته شده است... به دلیل آن است که آنها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام‌اند». لازمه چنین دفاعی آن است که مسلمانان همواره در جمع باشند، از عزلت‌گزینی خارج شده و به تشکیل جامعه اسلامی و تثبیت و استقرار مطلوب آن اقدام نمایند.

بر این اساس، می‌توان گفت: بر خلاف سایر اندیشمندان، که در عالم خیال به ترسیم جامعه آرمانی پرداخته‌اند، اندیشمندان مسلمان که آموزه‌های راه‌گشای قرآن را برای استخراج شاخص‌های جامعه مطلوب در اختیار داشته‌اند، بیشتر به تفسیر و تبیین آن پرداخته‌اند نه وضع و ابداع.

سنت‌های اجتماعی

پدیده‌های اجتماعی و تحولات مرتبط با آن، براساس یک سلسله قوانین ویژه شکل می‌گیرند. پیروزی و شکست، کامیابی، عزت و ذلت جوامع گوناگون بشری، دارای حساب دقیق و منظمی است که با شناختن آن می‌توان بر جریانات و پدیده‌های عصر حاضر آگاهی یافت و در جهت سعادت مردم از آنها بهره جست. این روابط خاص را می‌توان «قانون اجتماعی» نامید که در فرهنگ قرآنی، «سنت» نامیده می‌شود.

«سنت» که در لغت به معنای سیره و روش (اعم از نیک و بد) می‌باشد، در متون دینی بیشتر به روشی اطلاق می‌شود که مردم از آن پیروی می‌کنند. اما آنچه ما قصد بررسی آن را داریم، ترکیب اضافی «سنت‌الله» می‌باشد. این اصطلاح «عبارت از روشی است که خداوند متعال از روی حکمت خویش، حسب رفتار و سلوکی که مردم با شریعت او دارند نسبت به آنان اعمال می‌دارد». در واقع، می‌توان آن را مجموعه قوانین اساسی و ثابت «تکوینی» و خداوند دانست. که گاه ناظر به علل فراز و فرود جوامع و گاه حاکی از هدف‌دار بودن جهان هستی است و گاه نیز به طور مشخص به معنای کشف قواعد حاکم بر پدیده‌های هستی و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر است. پس بر جامعه انسانی لازم است که با این قوانین و سنن اجتماعی، آشنا گردیده و در آن تأمل نموده و به منظور بهره‌گیری از آنها برای تأمین سعادت خود، با جدیت به کشف آنها و تنظیم جریان زندگی بر اساس آن اقدام نماید.

این قوانین و سنت‌های اجتماعی دارای ویژگی‌هایی است:

1. الهی هستند و حاکمیت خداوند را تحقق می‌بخشند؛
2. همگانی و همیشگی هستند؛ پس در موقعیت‌های مشابه، تکرارپذیر هستند. در این زمینه می‌توان به اصطلاح قرآنی «سیر فی الارض» (آل عمران: 137) اشاره نمود که مقصود از آن تفکر و تأمل در وقایع و حوادث تاریخی، به منظور عبرت و پندآموزی است. حال آنکه «اگر هر واقعه تاریخی، پدیده‌ای منحصر به فرد و مختص یک جامعه معین بود و در سایر اوضاع و احوال تکرار نمی‌شد، ژرفنگری در آن چه سودی داشت؟».
3. ضروری و عینی هستند؛ منظور از «عینیت» آن است که این روابط حاکم بر کنش‌های جمعی انسان‌ها، خارجی و تکوینی بوده و اعتباری نمی‌باشد. و منظور از «ضرورت» آن است که حتمی و قطعی بوده و تصادف و تحویل و تبدیل در آن‌ها راه ندارد. (فاطر: 43)

4. نافی اختیار و اراده انسان‌ها نیستند؛ زیرا سنت «مانند هر پدیده دیگری، تابع اصل علیت است با این تفاوت که همواره یکی از اجزای علت تامه، اراده خود انسان است». اصولاً نقش انسان در این زمینه، نقش تماشچی و ناظر نیست، بلکه انسان‌ها می‌توانند از طریق آگاهی و آشنایی با سنت‌های اجتماعی، به تغییر رفتار و کنش خود اقدام نموده و با از بین بردن موضوع و متغیر یک رابطه ضروری، از وقوع محمول و تابع آن هم جلوگیری نمایند.

بدین ترتیب، انسان این توانایی را دارد که با هر انتخابی، آینده خود را تغییر دهد. و اساساً این پندار، که جوامع منتظر باشند تا نیرویی از خارج برسد و شرایط آنان را تغییر دهد، اشتباه بوده و مورد نکوهش قرآن است، بلکه این تغییر باید از خود جامعه آغاز گردد و تا آنها به مرحله‌ای از تذکر و تنبه و بیداری نرسند و خودشان را نسازند، سرنوشت‌شان تغییر نمی‌کند. در عرصه اجتماعی می‌توان بر اساس آموزه‌های شیعی، مسئله «بداء» را بر این موضوع تطبیق نمود که به معنای قدرت انسان و جامعه در ایجاد یک ضرورت و برداشتن ضرورتی دیگر، به واسطه تغییر کنش‌های اجتماعی می‌باشد. زیرا در تفکر قرآنی، انسان در گرو اندیشه و اعمال خویش است. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده‌اند:

هرگز مردم زندگانی خرم و نعمت فراهم را از کف ندادند، مگر به سبب گناهایی که انجام دادند؛ زیرا خدا بر بندگان ستمکار نیست و اگر مردم هنگامی که بلا بر آنان فرود آید، و نعمت ایشان راه زوال پیماید با نیت درست و دل‌هایی سرشار از بیم و اندوه، از پروردگار فریاد خواهند، هر رمیده‌ای را به آن‌ها بازگرداند و هر فاسدی را اصلاح گرداند.

پس، از نظر آموزه‌های دین مبین اسلام، فراز و فرود، و توان و کاستی جوامع، همواره به دنبال پیدایش عوامل و تحقق شرایط پدید می‌آید و اعضای جامعه می‌توانند با شناخت و آگاهی از این امور، به پیرایش جامعه خود از حرکات انحطاطی و گرایش به رفتار متعالی روی آورده و تکامل اجتماعی را محقق سازند.

بدین ترتیب، شناخت سنت‌های اجتماعی، به عنوان قوانین ثابت و تغییرناپذیری که در گذشته، حال و آینده جریان دارند، به یک جامعه‌شناس، که به دنبال یافتن گونه‌های مشابه و نمونه‌های همسان در جوامع مختلف است، کمک می‌کند تا از تقارن آنها و قیاس یکی با دیگری، به شناخت و درک پدیده مجهول نایل آمده، آن را توضیح و تبیین نماید. البته، اهمیت شناخت سنت‌های الهی، به عنوان یکی از ابزارهای شناخت و کشف آینده، زمانی روشن می‌شود که بدانیم «قرآن کریم اگر نمونه‌هایی از قوانین الهی را بیان می‌کند، نمی‌خواهد بگوید که قوانین حیات انسان‌ها منحصر در همین موارد محدود است، هیچ دلیلی بر این انحصار وجود ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید که این وظیفه خود انسان‌هاست که سنت‌ها را بشناسند و استخراج کنند». پذیرش این نکته، می‌تواند در روند آینده‌نگاری اسلامی بسیار کارگشا و سازنده باشد.

افق آینده

شهید صدر در مباحث مبسوطی که پیرامون سنت‌های اجتماعی مطرح کرده، بعد آینده‌نگری پدیده‌های اجتماعی را مورد توجه قرار داده است. آینده‌ای که با وجود ذهنی خود، حرکت‌آفرین است. این وجود ذهنی دارای دو عنصر است: اول، چشم‌انداز و دورنمایی که از هدف دارد و دوم، آفرینش انگیزه و اراده‌ای که انسان و جامعه را به سوی هدف برمی‌انگیزد. از ترکیب این دو، قدرت سازندگی آینده و نیروی محرک فعالیت اجتماعی فراهم می‌گردد. و «همین وجود ذهنی، و محتوای درونی است که در حکم زیربنا بوده و روابط و ساختارهای روبنایی جامعه بر آن استوار می‌گردد».

روشن است که محور این ذهنیت و محتوای درونی، همان هدف آرمانی و وضعیت ایده‌آل است که ارتباط تنگاتنگی با معرفت و جهان‌بینی حاکم بر یک جامعه دارد. از نظر قرآن، این آرمان و هدف غایی تا جایی پیش می‌رود که می‌تواند برای آن جامعه

تبدیل به «إله» گردد. و این «إله»، گاه طاغوت است، گاه اسطوره است و گاهی هم ارزش‌ها و هواهای نفسانی است، و برای برخی از جوامع نیز «الله» است. در حالی که، هدف غایی فقط خدا باشد، تمام خواسته‌ها، تلاش‌ها و آرزوهای بشر، رنگ و بوی خدایی می‌گیرد و انسان به تناسب پیشرفت خود در راه خداجویی و خداخواهی، لحظه به لحظه رشد می‌یابد، و چون خدا مطلق است، این راه نیز پایانی نخواهد داشت.

تأمل در این نوع آرمان‌طلبی، علاوه بر تفاوت کمی آن با انواع دیگر، ما را به یک تمایز کیفی نیز رهنمون می‌سازد. و آن، احساس مسئولیت ذاتی و متفاوتی است که در اثر ایمان به چنین آرمانی پدید می‌آید. جامعه مؤمنی که چنین آرمان بلندی را هدف خود قرار دهد، توانمندی خود را نیز به همان میزان ارتقا بخشیده و تلاش مضاعفی را برای استقرار جامعه‌ای الهی بر زمین مبذول می‌دارد. جامعه‌ای که وضعیت مطلوب آن برگرفته از هنجارها و ارزش‌های دینی است.

دین اسلام، همانند همه ادیان آسمانی، به خصوص ادیان ابراهیمی، برای جامعه بشری، غایت و آینده‌ای روشن، توسعه‌یافته و سعادت‌بخش ترسیم می‌کند. قرآن در آیات متعددی بر این مطلب تأکید می‌کند که انسان در نهایت به جامعه‌ای مبتنی بر حق دست می‌یابد، که در آن شرّ و فساد ریشه‌کن شده و عاقبت از آن تقوا و متقیان است. نوید اسلامی قیام و انقلاب مهدی موعود نیز در چارچوب همین نظریه ارائه می‌گردد. جامعه آرمانی که قرآن ترسیم می‌کند، جامعه‌ای است که پارسایان در آن به امامت (نه فقط حکومت) می‌رسند. بدین ترتیب، «در اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او، جامعه آرمانی اسلام به هدف نهایی خود که استکمال حقیقی انسان‌هاست دست می‌یابد». و در سایه این کمال انسانی است که آرزوهای همیشگی بشر محقق می‌گردد. آرزوهایی همچون: حاکمیت کامل عدالت، آزادی و صلح، حکومت جهانی واحد، آبادانی کامل زمین، بلوغ فکری، رفع کامل فساد و جنگ و شرارت، و سازگاری انسان با طبیعت.

فلسفه انتظار

بررسی مجموعه احادیث و روایاتی که پیرامون موضوع مهدویت مطرح شده‌اند، نشان می‌دهد که این روایات به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند: یک دسته از آنها، به شاخص‌های عصر ظهور و مؤلفه‌های جامعه آرمانی اشاره دارند، و دسته دیگر، به مقوله «انتظار فرج» و زمینه‌سازی برای عصر ظهور پرداخته‌اند. در یک نگاه کارکردی، می‌توان «انتظار» را برخورداری از نوعی رویکرد آینده‌نگر دانست که با داشتن تصویری از وضعیت آرمانی، به ناخرسندی از وضع موجود انجامیده، و افراد را برای ایجاد وضعیت بهتر و نزدیک شدن به شاخص‌های وضعیت مطلوب، به تلاش و حرکت وامی‌دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که مسئله انتظار جامعه آرمانی مهدوی و قیام مصلح جهانی از دو عنصر تشکیل شده است: نارضایتی از وضع موجود، و پی‌گیری وضعیت مطلوب. چنین رویکردی به صورت طبیعی، جامعه را به سوی زمینه‌سازی و فراهم نمودن شرایط بروز و ظهور آن آرمان، سوق می‌دهد.

این نکته پاسخ این سؤال است که سخن از آینده جامعه بشری، و آرمان ظهور منجی، چه نتیجه‌ای برای امروز ما دارد؟ از عباراتی که در روایات انتظار به کار رفته، این نکته به روشنی به دست می‌آید که انتظار فرج، همواره با جهاد و تلاشی گسترده و پی‌گیر همراه است. این تلاش و کوشش، منشأ دو گونه فعالیت است که به موازات یکدیگر باید صورت بگیرد: از یک‌سو، باید به ترک هرگونه همکاری و هم‌نوایی با عوامل ظلم و فساد منجر شود و حتی می‌تواند به مبارزه و درگیری با آن‌ها منتهی گردد و از سوی دیگر، باید خودسازی و همیاری به منظور جلب آمادگی مادی و معنوی برای شکل‌گرفتن آن حکومت واحد جهانی را در پی داشته باشد.

پس معنای در انتظار خورشید بودن این نیست که در تاریکی شب چراغی نیفرزیم و در تاریکی به سر ببریم. بنابراین، شخص منتظر هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را ایفا کند، بلکه باید در آماده‌باش کامل به سر برده و بکوشد تا متناسب با آنچه که در انتظارش به سر می‌برد، نقاط ضعف خود را اصلاح نماید. علاوه بر اصلاح خویش و آمادگی فردی، در اصلاح دیگران و جامعه خود نیز بکوشد؛ زیرا انتظار تحقق جامعه آرمانی اسلام، مقوله‌ای است که نیازمند تحول تمام عناصر اجتماعی است. چنین تحولی نیازمند همت و خواستی همگانی و فراگیر است.

همان‌گونه که شهید مطهری تصریح نموده است، از مجموع آیات و روایات مرتبط با مسئله انتظار می‌توان دریافت که «ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیه بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد». این سخن به روشنی گویای این حقیقت است که منتظران ظهور منجی، نباید از حرکت بازایستند، بلکه باید با تلاشی فزاینده مقدمات ظهور را فراهم سازند. روح انتظار مورد نظر پیشوایان دین، با خمودی سازگار نیست. آکنده شدن زمین از ظلم و جور، به معنای نفی جامعه عدالت‌طلب نیست، بلکه تحقق ظهور موعود، مشروط به این است که طیف خداپاوران در جست‌وجوی سعادت و طیف شقاوت‌پیشگان ظالم، هر کدام به نهایت کار خود برسند، نه آن که افراد «سعید» کاملاً از بین رفته باشند و فقط افراد «شقی» به غایت شقاوت برسند. اگر هم در آن زمان، افراد حقیقت‌طلب از نظر تعداد اندک باشند. در عوض، آنان ارزنده‌ترین ذخایر اجتماعی هستند که در دوران طولانی غیبت امام خود، از چنان سطح آمادگی برخوردار گردیده‌اند که به محض ظهور مهدی موعود، به آن حضرت می‌پیوندند. و فراتر از وجود چنین افرادی، گاه در روایات به مواردی برمی‌خوریم که بر اساس آن، نوید وجود جامعه‌ای حقیقت‌طلب یا حکومتی حق‌مدار داده می‌شود که تا قیام مهدی ادامه دارد.

در عصر انتظار، که دوران غیبت مهدی موعود است، گروه یا گروه‌هایی از مؤمنان صالح وجود دارند که از کیان دین الهی دفاع می‌کنند. چراغ دین الهی را فروزان نگه می‌دارند و با برنامه‌ریزی منسجم، مقدمات برپایی جامعه آرمانی اسلام را فراهم می‌سازند. چنین افراد، گروه‌ها و جوامعی، همواره در روایات دینی، مورد ستایش، تجلیل و تکریم قرار گرفته‌اند. در همین زمینه، نقل شده است که روزی پیامبر گرامی اسلام در میان اصحاب خود فرمود:

«خدایا، برادرانم را به من بنمایان». یکی از اصحاب عرض کرد: «ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟» آن حضرت پاسخ داد: شما یاران و همراهان من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و با این که مرا ندیده‌اند به من ایمان می‌آورند ... استقامت هریک از آنان در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته، سخت‌تر است. آن‌ها مشعل‌های هدایت هستند که خداوند از فتنه‌های تیره و تاریک نجات‌شان می‌دهد.

بنابراین، جامعه مطلوبی که قرآن و روایات آن را ترویج می‌کنند، اگرچه مصداق کامل آن در عصر ظهور مهدی موعود محقق می‌گردد، اما نباید به عنوان مجموعه شناخت‌هایی نگریسته شود که تنها ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان است و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی جامعه بشری ندارد. یعنی اگر الگوپذیری از چنین جامعه‌ای به صورت یک فرهنگ درآید و همه ارکان جامعه خود را نسبت به شناخت ویژگی‌های آرمانی آن موظف بدانند، آنگاه معنای واقعی انتظار تحقق می‌یابد. و توجه به همین نکته است که ما را در تفکیک و تمایز میان جامعه مطلوب و جامعه آرمانی اسلام یاری می‌دهد. بنابراین نباید به جامعه عصر ظهور به مثابه سایر جامعه‌های آرمانی، که از سوی اندیشمندان ارائه شده، نگریست بلکه باید آن را به الگویی مناسب و کاربردی برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی عصر حاضر تبدیل نمود. با چنین رویکردی می‌توان گونه‌ای از آینده‌پژوهی را به خدمت گرفت تا در برنامه‌ریزی‌های گام‌به‌گام، به عنوان ابزار هدایت اجتماعی عمل نموده و جامعه موجود را در رسیدن به شرایط مطلوب یاری نماید.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر، فرضیه خود را مبنی بر امکان بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای دانش آینده‌پژوهی در شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلام، اثبات می‌نماید. نتیجه چنین رویکردی، رسیدن به نوعی آینده‌پژوهی دینی با محوریت جامعه مطلوب اسلامی است.

آینده‌پژوهی دینی

مراد از «آینده‌پژوهی دینی»، کشف آینده و ساختن آن بر اساس انگاره‌ها و گزاره‌های دینی است که تلفیقی از آینده‌پژوهی قدسی و آینده‌پژوهی عرفی است. منظور از آینده‌پژوهی قدسی، آن چیزی است که در سطوح کلان آینده‌نگری دینی مطرح گردیده و چشم‌اندازی روشن از فرجام جامعه بشری و دورنمایی شفاف از فرجام هستی ارائه می‌دهد و ما را به هوشیاری بیشتر و فعالیت مؤثرتر برای ساختن جهانی عاری از نابرابری و ظلم، و سرشار از صلح و عدالت و سعادت فرامی‌خواند. منظور از «آینده‌پژوهی عرفی» نیز همان دانش آینده‌پژوهی رایج و متداول تجربی است که انتظارات حداقلی بشر را برآورده می‌سازد. می‌توان انتظارات عرفی جامعه را در قالب چشم‌اندازهای طراحی شده در دوره‌های زمانی مختلف، به گونه‌ای تعریف نمود که همواره به صورت گام‌های پی‌درپی برای نزدیک شدن به آرمان‌های بلند اسلامی باشد.

سطح خرد آینده‌نگری در آموزه‌های دینی، ناظر به بحث سنت‌های اجتماعی است. آیات نورانی قرآن و جوامع روایی اسلام، ما را با نمونه‌های فراوانی در این زمینه آشنا می‌سازد. از قبیل: توصیه به تدبیر، دعا برای حسن عاقبت، اجل داشتن هر چیز، پاداش دنیوی برخی رفتارها نظیر صلوة رحم، عقاب دنیوی برخی گناهان، به خصوص گناهانی که صیغه اجتماعی دارند، اندیشیدن درباره سرانجام کارها، حبط اعمال، و زرع اعمال و... .

توجه و توصیه به آینده‌نگری در بسیاری از این آموزه‌ها قابل استنباط است. برای مثال وقتی دین اسلام بر مسئله‌ای مانند تدبیر تأکید می‌کند و مؤمنان را به داشتن آن فرا می‌خواند، روشن است که لازمه تدبیر، پیش‌بینی است و پیش‌بینی نیز الزاماتی دارد که آینده‌پژوهی یکی از آنهاست. این موضوع در بُعد اجتماعی از نمود بیشتری برخوردار است؛ زیرا تدبیر اجتماعی به منظور نیل به یک هدف کلان، نیازمند برنامه‌ریزی گام به گام، و نیز آماده نمودن جامعه برای هم‌نوایی با آن هدف می‌باشد که این امور دقیقاً در آینده‌پژوهی مورد توجه هستند. از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود: «لا فقر مع حسن تدبیر» [هیچ فقری وجود نخواهد داشت]. از این‌رو، آنچه درباره (عبرت‌آموزی) از گذشته در متون دینی آمده است، می‌تواند به معنای درس گرفتن برای آینده باشد، و ارزش آن به چگونگی بهره‌گیری از آن برای حال و آینده وابسته است. بی‌تردید، رعایت این آموزه‌ها، از مؤمنان انسان‌هایی می‌سازد که همواره و در هر رفتاری نگاه به آینده دارند و به هیچ روی از آن غافل نمی‌مانند.

البته، دو سطح خرد و کلان آینده‌نگری دینی در تعامل با یکدیگر هستند. در کنار توصیه‌ها و آموزه‌هایی که مؤمنان را در سطح خرد به آینده‌نگری سوق می‌دهد، دو آموزه «فرجام هستی» و «فرجام تاریخ» نیز از حالت یک گزاره پیش‌بینی کننده آینده دور بیرون می‌آیند و به عنوان عنصر تأثیرگذار و راهبر زندگی روزمره، آینده‌نگر بودن مسلمانان در زندگی روزمره‌شان را تقویت می‌کنند. این ویژگی موجب می‌گردد که بُعد آینده‌سازی عملکرد انسان‌ها بسیار تقویت گردد؛ چرا که در نگاه دینی، جایگاه و شأن نهایی انسان‌ها تابعی است از رفتار و کنش آن‌ها در زندگی روزانه. بدیهی است که آنچه در سطح فردی مطرح شد، در بعد اجتماعی نیز مطرح بوده و از منظر جامعه‌شناختی و برنامه‌ریزی اجتماعی نیز تأثیرات تعیین کننده‌ای خواهد داشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اکنون، پس از آشنایی با دانش آینده پژوهی از یک سو، و تبیین برخی مبانی دین اسلام درباره آینده از سوی دیگر، به آسانی می توان میزان هم پوشانی بعضی از مبانی و اهداف این دو را دریافت و از قابلیت های دانش آینده پژوهی برای تأمین سریع تر و مطمئن تر بخشی از اهداف دینی اطمینان خاطر داشت. با دانستن قطعی فرجام بشر و فرجام هستی، ما بخشی از فرآیند کشف آینده را به کمک آموزه های وحیانی قرآن و اهل بیت پشت سر نهاده ایم. همان طور که با تلاش برای درک و کشف سنت های الهی در جامعه، می توان بخشی از فرآیند طراحی آینده را نیز به صورت قطعی و یقینی در اختیار داشت. به این ترتیب، آینده پژوهی علمی و تجربی ما نیز به کلی متفاوت با آینده پژوهی غربی خواهد بود؛ زیرا اولاً، مبانی معرفتی ما کاملاً متفاوت است. ثانیاً، در ترسیم چشم اندازهای 10، 20، 50 و 100 ساله، که معمولاً مورد توجه سناریونویسان آینده پژوهی است، می توان از شاخص های روشنی که دین به ما ارزانی داشته استفاده نمود، یا این شاخص ها را با توجه به سنت های تغییرناپذیر اجتماعی، کشف کرد و احتمال وقوع و صحت پیش بینی ها را در برنامه ها به شدت افزایش داد؛ و ثالثاً، مقصد جامعه مطلوب ما، که همانا جامعه آرمانی عصر ظهور است، مقصدی معین، حتمی و دارای ویژگی ها و شاخص های قابل دستیابی است.

پس آینده پژوهان دین باور، در نخستین گام، باید چشم اندازی قدسی، که مبتنی بر آموزه های برگرفته از آیات قرآن و روایات معصومان باشد بیافرینند، و هم زمان تلاش نمایند تا از طریق ایجاد یک چارچوب نظری - عملی، این چشم انداز قدسی را در نظام برنامه ریزی جامعه بگنجانند. البته، این امری است که در جوهر آموزه های شیعی نهفته است، اما این آینده اندیشی که گاه در نیمه پنهان اذهان ما جای گرفته، باید در زندگی ما ظهوری مؤثر پیدا کند.

در مقام ارائه مدلی برای آینده پژوهی دینی می توان گفت: با الهام از آیاتی که مژده وراثت زمین را به مؤمنان داده و فرجامی قدسی را به جامعه بشری نوید می دهند، و نیز با بهره گیری از روایاتی که ذیل این آیات مطرح شده اند، و از حیث روشی به انگاره «انتظار فرج» توجه داده اند، می توان نوعی آینده پردازی دینی را تدوین و تعریف نمود، که بر این اساس، برخی از آیات و دسته ای از روایات، ما را به بُعد آینده شناسی رهنمون می شوند، و شکل گیری و ایجاد جامعه ای مطلوب و ایده آل را نوید می دهند که در آن دین حق، و مؤمنان و پارسایان به حاکمیت می رسند.

در بُعد آینده نگاری نیز حجم گسترده ای از روایات به تبیین و تشریح ویژگی های عصر ظهور و مؤلفه های حکومت صالحان در آخر زمان می پردازند. در واقع، این دو بُعد را می توان نوعی انتظار قدسی دانست که به شاخص ها و ویژگی های کمال یافته ای اشاره دارند که بر اساس آموزه های مذهب تشیع، تنها در زمان ظهور مهدی موعود تحقق می یابند.

اما دسته دیگری از روایات ناظر به بُعدی از آینده پژوهی است که می توان آن را انتظار عرفی نامید؛ یعنی انتظار حداقلی هایی از ویژگی ها و امتیازات عصر ظهور در عصر حاضر، که البته می تواند حرکتی رو به رشد و تکاملی داشته باشد. بر این اساس، می توان گفت که این دسته از روایات با ارائه مفهوم انتظار فرج، جامعه بشری را تشویق می کنند که انتظارات عرفی را به گونه ای تعریف نماید که همواره در راستای انتظار قدسی و ظهور جامعه مهدوی باشد. در واقع، جامعه آرمانی مهدوی به مثابه چتری است که جوامع دوران غیبت باید در سایه سار آن باشند و همواره رو به جامعه تکامل یافته و مترقی عصر ظهور گام بردارند.

حال می توان تعریفی از آینده پژوهی دینی ارائه داد و آن را پژوهش در آینده تجویزی فرد، جامعه و بشریت بر پایه آموزه های قدسی (قرآن و سنت) پیرامون جامعه نمونه اسلامی، و از جمله جامعه عصر ظهور دانست. حاصل این پژوهش، می تواند ترسیم چشم اندازی دقیق از آینده ای آرمانی باشد که با قراردادن این آینده مطلوب به عنوان هدف، می توان آینده های مقدور را طراحی و تعریف نمود.

طراحی این آینده‌های مقدور، به اصطلاح در قالب آفرینش چشم‌انداز و یا نگارش سناریوها صورت می‌گیرد. هنر یک جامعه‌شناس مسلمان یا پژوهشگر حوزه دین، نزدیک‌سازی هرچه بیشتر سناریوها به آینده تجویزی مورد نظر است. یقیناً چنین کاری، پروژه ای عظیم خواهد بود که از توان و تخصص یک فرد و یا یک مجموعه محدود خارج بوده و نیازمند ایجاد لجنه‌ای فراگیر است.

تذکر این نکته لازم است که آنچه در این چند جمله بیان گردید، تنها در حد یک نظریه است که باید عملیاتی گردد و راهی بس دراز باید پیمود تا رویکرد آینده‌نگری مورد نظر اسلام، و مطالبات دین در حوزه سنت‌های اجتماعی، و همچنین فرهنگ انتظار در جامعه ما نهادینه شود. تا تصویرهایی از آینده بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی به جهان عرضه داشت.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم، 1370.
- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1987م.
- اسلاتر، ای. ریچارد، نواندیشی برای هزاره نوبین، ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، 1378.
- اسلاتر، ای. ریچارد، دانش‌واژه آینده‌پژوهی، ترجمه محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، 1385.
- الگار، حامد، درس گفتارهای حامد الگار، ترجمه اسحاق اکبریان، تهران، کتاب طه، 1383.
- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع)، مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه، 1373.
- تافلر، الوین، آموختن برای فردا: نقش آینده در تعلیم و تربیت، ترجمه و تلخیص بابک پاکزاد و رضا خیام، تهران، بهنامی، 1377.
- تقوی گیلانی، مهرداد و محمدباقر غفرانی، «مطالعات و روش‌های آینده‌شناسی»، رهیافت، ش 22، 1379، ؟؟.
- جی. لمبرت، رابرت و همکاران، برنامه‌ریزی پابرجا برای یک قرن، ترجمه وحید وحیدی مطلق، تهران، اندیشکده صنعت و فناوری.
- خالقی، احمد، فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، 1384.
- رادمش، عزت‌اله، قرآن، جامعه‌شناسی، اتوپیا، تهران: امیرکبیر، 1361.
- رضایی، محسن، و علی مبینی دهکردی، ایران آینده در افق چشم‌انداز، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، 1386.

- سبحانی، جعفر، البدء فی ضوء الكتاب و السنه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1414.
- صدر، سیدمحمدباقر، المدرسة القرآنیة، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، 1379.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، المكتبة المرتضویة، چ دوم، 1395ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
- گودرزی، غلامرضا، تصمیم گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، 1386.
- گوده، میشل، «از پیش بینی تا چشم انداز راهبردی»، ترجمه محمد رضا صالح پور، برنامه و بودجه، ضمیمه شماره 11 (ویژه نامه آینده پژوهی و آینده نگری) 1375.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم، 1983م.
- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1368.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن ال